

قاصدک‌های  
بخوان

| علی سلیمانی / همدان |

## جاده‌های سجاده

بنویس از بهار که این شب‌ها، خوش‌بو کنی تمام دهان‌ها را  
از رنگ‌ها بگیر نگاهت را، خطی بکش غرور جهان‌ها را  
در آسمان شکوه قفس گم شد، در کهکشان عشق هوس گم شد  
وقتی ستاره‌ها همه می‌دیدند، باران بی‌قرار اذان‌ها را ...  
سجده به سجده آینه پیدا بود، آیه به آیه شهر تماشا بود  
سوره به سوره فاصله را خواندیم، تا امتحان کنیم زبان‌ها را  
شاعر وضو بگیر که این شب‌ها، آتش برای مست شدن بس نیست  
دریا شو و همیشه بخوان از نور، پایان بده دوباره گمان‌ها را  
این روزها که قلب جهان سنگ است، شاید خدا برای تو دلتنگ است  
شعری بخوان ستاره شوی با عشق، بر هم بریز سود و زبان‌ها را

| دیبا علی نژاد / همدان |

## مناجات

خدای خوب و مهربانم، گفتنی‌های دلم هنوز خیلی مانده تا واژه شوند.  
حرف‌های دل من واژه‌هایی به وسعت آسمان هم شوند، نمی‌توانند عشق  
مرا به تو بیان کنند.  
زمستان دل کوچک من با گفت و گوی تو چون بهاری شکوفا می‌شود.  
هر بار که به سراغم می‌آیی، غنچه امید در دلم شکفته تر می‌شود و  
آرامشی جاودانی وجود پرتلاطمم را فرا می‌گیرد.  
لحظه‌هایی را که ملتمسانه به درگاهت می‌آیم، دوست دارم. این اشک‌ها و  
این عاشقی‌ها را دوست دارم.

| فاطمه حیدری / تهران |

## یاس کبود

ای همه بود و نبود من، تو زهرای منی  
ای رکوع و ای سجود من، تو زهرای منی  
ای وجودت تار و پود من، تو زهرای منی  
وزن هر شعر و سرود من، تو زهرای منی  
کوثر حس وجود من، تو زهرای منی  
ساحل امن وجود من، تو زهرای منی  
ای گل یاس کبود من، تو زهرای منی

ای گل یاس کبود من، تو زهرای منی  
قبله گاه من به هنگام نماز عاشقی  
لحظه‌های بی تو بودن را چگونه سر کنم  
من بدون تو فقط یک قطعه شعر ناتمام  
ای گل نیلوفری، ای یاس خاکستر نشین  
تکیه گاه خستگی‌های پناه بی کسی  
در وداع آخرینم باز می‌گویم به درد

محمد آقایی / شهری

تو بخند

یاد کن ...  
از پدری در این شهر...  
یک نفس می کشدو صد خلسه...  
روزگارش بوی تلخی داده...  
مثل آن روز که در وقت نبرد  
بوی بادام تلخ می آمد...  
هم کلاسی من و تو مسئولیم  
خنده مان قیمت دارد  
قیمتش خون شهیدی است که در عمر  
زمان  
جان خود ارزان داشت  
تا تو از عمق وجود خنده کنی  
آسمانت را آسمانم را بنگر...

خط به خط

دوست خوبم خانم فاطمه حیدری

شعر خوبی بود. مرثیه‌ای در فراغ حضرت بتول (س) از زبان حال امیرالمومنین (ع) سروده‌ای. توجه به ارزش‌های مذهبی و مدح‌نامه (ع) بسیار پسندیده و نیکو است و نیکوتر آن که از زاویه‌ای به این موضوع بپردازی که قبلاً کسی سراغ آن نرفته است و در اصطلاح نو و تازه باشد. یکی از ویژگی‌های شعر خوب تازگی و طراوت آن از نظر زاویه دید و کلمات به کار رفته در شعر است. در این شعر ما با اصطلاحات و توصیفاتی مواجه هستیم که قبل‌ترها از شاعران دیگر دیده و شنیده‌ایم و برای مخاطب تازگی ندارد. بهتر است وصف‌نامه (ع) و مرثیه‌سرایی برای ایشان با زبان و نگاهی نو صورت بگیرد تا تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد و اجر بیشتری نصیب شاعر شود. ردیف شعرت هم بسیار بلند بود و در برخی جاها لزوم به تکرار آن نبود. ردیف و قافیه موسیقی‌کناری شعر است و شعر را زیبا و دل‌انگیز می‌کند اما این ردیف و قافیه باید در جای خود بنشیند و نه صرفاً نقش آن پر کردن وزن شعر باشد. از دو قافیه «وجود» در دو بیت پشت سر هم استفاده کرده بودی که در شعر کلاسیک پسندیده نیست. اگر می‌خواهی از دو قافیه در یک غزل استفاده کنی بهتر است که با فاصله از آن‌ها استفاده کنی که مخاطب احساس تکراری بودن نکند. منتظر غزل‌های خوب دیگری هستم.

دوست خوبم محمد آقایی

شعر سرودن در مورد ارزش‌های دفاع مقدس بسیار خوب و پسندیده است. شعرت در قالب نیمایی یا شعر نو سروده شده است، اما در بسیاری از قسمت‌های آن، به اصول شعر نو پایبند نبوده‌ای. در شعر نیمایی وزن در تمام شعر وجود دارد. درست است گاهی وزن شکسته می‌شود یا تغییر می‌کند، اما عنصر موسیقی وزن همواره وجود دارد. در شعر نیمایی حتی قافیه و ردیف هم وجود دارد. نیما در شعر خود نحوه به‌کارگیری قافیه و ردیف در شعر قبل از خود یا همان شعر قدمایی را شکست، ولی آن را در شعرش به‌روش و شیوه خود به کار برد که به این نوع شعر به اصطلاح نیمایی می‌گویند. در شعر نیمایی قافیه و ردیف به فراخور شعر و جایی که واقعاً شعر برای موسیقی خود به قافیه و ردیف نیاز دارد، به کار می‌رود. نیما اعتقاد داشت که قافیه و وزن زنگ کلام هستند و هر جایی که شعر به زنگ و موسیقی نیاز دارد، باید به کار برود. منتظر شعرهای خوب دیگری هستم.